

See discussions, stats, and author profiles for this publication at: <https://www.researchgate.net/publication/387541837>

# Civil Education from the Islamic Perspective and Attitude toward Political Education

Article · December 2024

CITATIONS

0

READS

254

1 author:



Journal of Islamic Education

Independent Researcher

370 PUBLICATIONS 6 CITATIONS

SEE PROFILE

## تربیت مدنی از دیدگاه اسلام:

### رویکردی به پرورش سیاسی

دکتر رحمت‌اله مرزوقی

عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شیراز

#### چکیده

تعلیم و تربیت به سبب کارکردهای گوناگون علمی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، همواره به عنوان موضوعی مهم و ابزاری کارآمد برای رشد و توسعه همه‌جانبه ملت‌ها در نظر گرفته شده است. یکی از کارکردهای مهم این نهاد، تربیت مدنی است که هدف آن آماده‌سازی فراگیران برای مشارکت در تحولات اجتماعی است. یکی از مقوله‌های تربیت مدنی، پرورش سیاسی است که هدف آن جامعه‌پذیری سیاسی، آماده‌سازی فراگیران برای مشارکت سیاسی، و انتقال ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی به نسل نو است. اسلام به عنوان یک مکتب فکری دارای رهنمودها و دلالت‌هایی برای تربیت مدنی و سیاسی است. این مقاله درصدد است ابعاد گوناگون پرورش مدنی - سیاسی را از دیدگاه اسلام بررسی و رهنمودهایی علمی و عملی در این رابطه ارائه کند.

#### واژه‌های کلیدی

تربیت سیاسی، تربیت مدنی، تربیت اسلامی

## مقدمه

بقاء، توسعه و پیشرفت هر جامعه‌ای، متضمن وجود و فعالیت مستمر نهادهایی همچون خانواده، مذهب، دولت، اقتصاد و تعلیم و تربیت است. در این میان نهاد تعلیم و تربیت به خاطر کارکردهای گوناگون علمی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی‌اش، جایگاهی اساسی در میان نهادهای مربوط دارد و به دلیل همین کارکردهای گوناگون و متنوع آن است که امروزه نظام‌هایی سیاسی و حکومت‌ها، حمایت‌های همه‌جانبه سیاسی، مالی و اداری از نهاد تعلیم و تربیت به عمل می‌آورند. چرا که هیچ جامعه‌ای بدون داشتن یک نهاد آموزشی و پرورشی جامع و کارآمد، نمی‌تواند پیشرفت نماید.

در میان نقش‌های مزبور، کارکرد «جامعه‌پذیری»<sup>۱</sup> به عنوان یکی از کارکردهای بعد «تربیت مدنی»<sup>۲</sup> آموزش و پرورش مطرح می‌باشد. کارکردی که بدون تردید تداوم و استمرار حیات جامعه تا حدود زیادی به آن بستگی دارد. چرا که استمرار و بقای هر جامعه در گرو انتقال باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، افکار، آداب و رسوم، مهارت‌ها و رفتارها به نسل نو و افراد جامعه است. به همین دلیل نیز نظام‌های سیاسی سعی می‌کند تا برای بقای خود به امر «جامعه‌پذیری» نسل نو، به ویژه در بعد سیاسی آن، یعنی «جامعه‌پذیری سیاسی»<sup>۳</sup> روی آورند. به این دلیل که تنها با ایجاد دلبستگی و وابستگی نسل نو به ارزش‌ها، افکار، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی مورد نظر، امکان تداوم، حفظ و استمرار حاکمیت سیاسی فراهم می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت که نظام آموزش و پرورش در بعد جامعه‌پذیری و تربیت سیاسی دارای کارکردهایی همچون سیاسی کردن نسل نو، وابسته کردن آنها به نظام سیاسی، ارائه آگاهی سیاسی، کمک به مشارکت سیاسی آنها و مانند اینها را دارد. به عبارت دیگر آموزش و پرورش سعی می‌کند تا با استفاده از فرآیند تربیت سیاسی، علاوه بر انتقال گرایش‌ها و الگوهای فکری و رفتارهای خاص که در چارچوب ستنهای

---

1. socialization  
2. civic Education  
3. political socialization

رایج سیاسی هستند، نقش انتقال اقتدار سیاسی و عضوگیری برای نظام سیاسی و حکومت را نیز ایفاء نمایند، (علاقه‌بند، ص ۱۰۸).

### کارکردهای اجتماعی - سیاسی تعلیم و تربیت

جامعه‌پذیری و تربیت سیاسی افراد در همه کشورها و جوامع، جدای از تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنها، یکی از کارکردهای مهم نظام‌های آموزش و پرورش است. به همین دلیل می‌توان گفت که نهاد آموزش و پرورش اساسا دارای ماهیتی سیاسی است که از جمله مهم‌ترین مأموریت‌های آن کمک به حفظ نظام سیاسی و تداوم حاکمیت آن است. در دوران‌های گذشته دولتمردان و فلاسفه، این نوع کارکرد آموزش و پرورش را مورد توجه قرار داده‌اند. برای نمونه کورش هخامنشی در متن اعلامیه حقوق بشر خود، مبانی اصولی آموزش سیاسی در ایران باستان را به گونه‌ای خلاصه بر محور آزادی فردی، عدالت اجتماعی، تساوی حقوق، حفاظت مرزها، احترام به مقدسات ملل و ادیان، تعهد نسبت به روابط صحیح بین‌الملل و آزادی عقیده، مطرح نمود. (ضمیری، ص ۲۳)

افلاطون و ارسطو نقش آموزش و پرورش را در ارتباط با موضوع شهروندی و نظام سیاسی مورد تأکید قرار دادند. افلاطون معتقد بود که تعلیم و تربیت وسیله‌ای است که زمامداران می‌توانند برای ایجاد دولتی هماهنگ، به نحو احسن از آن استفاده کنند. از نظر وی تعلیمات باید اجباری و تحت نظارت دولت باشد (قوام، ص ۲۲۷). بسیاری از مریبان و فیلسوفان جدید مانند استوارت میل، جان لاک، روسو و دیویی نقش آموزش و پرورش را از لحاظ ایجاد «نظم سیاسی»<sup>۱</sup> در جامعه، مورد توجه قرار داده‌اند (علاقه‌بند، ص ۹۷).

امروزه نهاد آموزش و پرورش به دلیل کارکردهای گوناگون و متنوع و همچنین نقشی که در توسعه همه‌جانبه کشورها ایفاء می‌کند، مورد توجه جدی‌تری قرار گرفته است. به گونه‌ای که برای مثال، امر توسعه در کشورهای پیشرفته‌ای همچون ژاپن،

1. political order

براساس تئوری معروف «توسعه بر اساس سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی در آموزش و پرورش»، تحقق یافته است (متوسلی، ص ۱۰۳).

از طرف دیگر نهادهای آموزش و پرورش دارای هویت و موجودیت مستقلی نیستند، چرا که هر نظام تعلیم و تربیتی دارای ساختار، ارزش‌ها و رویکردها و روشهای خاصی است که برگرفته از وضعیت خاص تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آن جامعه است. به عبارت دیگر جوامع و نهادهای آموزش و پرورش، در جهت‌گیری‌ها، ارزش‌ها، هدف‌ها و روش‌های تربیتی موردنظر با یکدیگر تفاوت دارند، (Lynch, P. 56). به این معنی که ساختار و محتوای تعلیم و تربیت، به گوناگونی جوامع و حکومت‌ها بستگی دارد و هر جامعه‌ای سعی می‌کند تا با توجه به مقتضیات خود، نسل نو و افراد را در تمامی ابعاد فکری، علمی، اخلاقی، مذهبی، عاطفی، اجتماعی و سیاسی پرورش دهد. لذا این نوع تعلیم و تربیت که در چارچوب نظام اجتماعی، فرهنگی و ارزش‌های رایج هر جامعه صورت می‌گیرد، دارای ابعاد سیاسی نیز هست. به گونه‌ای که برای مثال، نسل نو تدریجاً با مفاهیمی همچون نظام سیاسی، اقتدار، مشروعیت، مشارکت، همبستگی، وحدت ملی و مانند اینها آشنا و آماده انطباق با آنها می‌گردند.

به علاوه، موفقیت در تربیت سیاسی نسل نو و افراد جامعه، تنها در گرو عوامل نظام آموزش و پرورش رسمی نیست. بلکه بایستی به تأثیر شرایط کلی جامعه و عامل‌هایی همچون خانواده، گروه همسالان، احزاب، رسانه‌های جمعی و مانند اینها در جای خود توجه نمود. اما در عین حال باید اذعان نمود که تأثیر نهاد آموزش و پرورش به دلایلی همچون در اختیار داشتن فرصت زمانی طولانی، به‌ویژه در دوره‌های کودکی، نوجوانی و جوانی که تأثیرپذیری افراد بیشتر است، می‌تواند عمیق و گسترده‌تر باشد. در این باره، اکیلا (۱۹۹۱) در مطالعه‌ای نشان داد که تجارب مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی دانش‌آموزان در مدارس، در مقایسه با زمینه‌های اجتماعی و قومی آنان، تأثیر قوی‌تری بر احساس کفایت و مشارکت سیاسی آنها دارد (George, PP, 430-436).

## مراحل و ابعاد تربیت سیاسی

اگرچه برخی از باورها، نگرش‌ها، آگاهی‌ها و رفتارهای سیاسی در دوران کودکی و در درون خانواده، کودکستان و مدرسه ابتدایی شکل می‌گیرد. اما جامعه‌پذیری سیاسی در سایر دوره‌های زندگی و تحت تأثیر عامل‌های رسمی و غیررسمی عمومی و اجتماعی نیز تداوم می‌یابد. هس و تورنی بر این باورند که افراد در دوره نوجوانی و جوانی، پنج مرحله جامعه‌پذیری سیاسی را به شرح زیر پشت‌سر می‌گذارند:

در ابتدا تصورات و عقاید مبهم، کلی و پیش‌بینی نشده‌ای درباره سازمان‌های اجتماعی وجود دارد.

در مرحله بعدی، ارزش‌ها با فرآیند «سیاسی شدن» همراه می‌شوند.

در مرحله سوم، آگاهی درباره تضادهای اجتماعی سیاسی، نیروهای اقتصادی، سازمان‌های بین‌المللی و نقش‌های چندگانه مؤسسه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. در این مرحله، نظریه واقع‌گرایانه‌تری نسبت به مسائل اجتماعی در نوجوانان به‌وجود می‌آید.

در مرحله پنجم، تردید نسبت به عملکرد مؤسسات، مفید ندانستن برخی و تأکید بر عملکردهای ناموزون آنها مطرح می‌شوند (غفاری، ص ۶۲-۵۹).

در این باره روان‌شناسان سطوح مختلفی برای رشد گرایش‌های سیاسی در نظر می‌گیرند که در سطح اول آن عقاید، در سطح عمیق‌تر ارزش‌ها و گرایش‌های سیاسی و در سطح متعالی آن یک منش سیاسی در شخصیت افراد شکل می‌گیرد. به‌گونه‌ای که عقاید، ارزش‌ها و منش فرد با یکدیگر ارتباطی درونی و جدی پیدا می‌کنند (ضمیری، ص ۲۳).

در این باره کلمن سه جنبه اساسی فرآیند پرورش سیاسی را، به شرح زیر بیان می‌دارد:

بعد شناختی<sup>۱</sup>، به معنای میزان آگاهی و باورهای فرد درباره ماهیت و شیوه عمل نظام سیاسی است.

1. cognitive

بعد احساس<sup>۱</sup>، به معنای احساسات شخصی همچون وظیفه‌شناسی، وفاداری، تعهدات شهروندی و مانند اینها نسبت به نظام سیاسی می‌باشد.  
بعد شایستگی و لیاقت سیاسی<sup>۲</sup>، به معنای چگونگی ایفای نقش سیاسی فرد در جامعه است (۸).

لاینج (۱۹۹۲) نیز با بررسی پیشینه پژوهشی «تربیت شهروندی» که در برگرفته مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی است، چهار جنبه از ابعاد آن را تحت عنوان ابعاد دانشی، نگرشی، ارزشی و مهارتی مطرح می‌نماید (Lynch, P. 56).

### دیدگاه‌ها و نظریه‌های تربیت سیاسی

همانگونه که در مقدمه عنوان شد، جهت‌گیری‌های متفاوتی درباره کل جریان تعلیم و تربیت و به تبع آن در بعد تربیت اجتماعی و سیاسی در بین جوامع و صاحب‌نظران وجود دارد. برای مثال، جان لاک وظیفه آموزش و پرورش را بار آوردن افراد مطابق با شرایط اجتماعی آنان می‌داند. (نقیب‌زاده، ص ۲۵). دورکهایم کارکرد آموزش و پرورش را تربیت افراد متناسب با محیط اجتماعی آنان می‌داند. از نظر وی کلاس درس به منزله جامعه‌ای کوچک و عامل جامعه‌پذیری است (علاقه‌بند، ص ۱۴۷).

به علاوه در حوزه پرورش سیاسی می‌توان از رویکردهایی مانند کارکردگرایی<sup>۳</sup>، انتقال فرهنگی<sup>۴</sup> و مانند آن نام برد. برای مثال از دیدگاه رویکرد انتقال فرهنگی، مدرسه به عنوان «عامل اجتماعی‌کننده»<sup>۵</sup> فراگیران و نسل نو در نظر گرفته می‌شود. به گونه‌ای که سعی می‌شود تا از طریق آن، ارزش‌ها، آداب و رسوم و فلسفه مورد نظر حکومت به فراگیران منتقل گردد (Miller, P. 4). بدیهی است که از این دیدگاه، آموزش و پرورش نقش و کارکردی «محافظه‌کارانه»<sup>۶</sup> دارد به این معنی که همچون یک نظام

- 
1. feeling
  - 2 . political competency
  3. functionalism
  4. cultural transmission
  5. socializing agent
  6. Conservative

کنترل‌کننده تنها در جهت حفظ، تحکیم و تداوم وضع موجود تلاش می‌نماید. از طرف دیگر باید گفت که اگر چه غالباً از نهاد آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ای برای حفظ و استمرار وضع موجود، یاد می‌شود. اما باید گفت که در انتهای دیگر طیف دیدگاه‌های موجود درباره تربیت سیاسی اجتماعی مانند رویکردهای انتقادی و انقلابی نیز یافت می‌شوند. پائولو فریره در رویکرد انتقادی<sup>۱</sup> خود به آموزش و پرورش، سیمای تربیتی یک نوع مبارزه سیاسی - اجتماعی طبقاتی را مطرح می‌کند. وی آموزش و پرورش را وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات اساسی و بنیادی اجتماعی از طریق آگاه‌سازی ستم‌دیدگان و محرمان می‌داند و معتقد است که آموزش و پرورش بایستی از طریق تربیت منتقدان اجتماعی، نیروی دگرگون‌ساز و تحول‌آفرین خود را نشان دهد (فریره، ص ۲۲۵). ایوان ایلچ در کتاب خویش تحت عنوان «مدرسه‌زدایی از جامعه» بیان می‌دارد که مدارس نقشی جزء نهاده‌ی نه‌کردن نابرابری‌های اجتماعی ندارند. وی کار مدارس را تنها فروش برنامه‌های درسی دسته‌بندی شده‌ای می‌داند که آموختن آنها نیز بهانه‌ای بیش نیست. بلکه اهداف اصلی آنها تولید افرادی است که برای جامعه مفید بوده و نهادهای مستقر در جامعه را نیز پایدار سازند. لذا پیشنهاد می‌کند که نظام آموزش و پرورش نوینی باید جایگزین نظام‌های فعلی گردد که بتواند آزادی‌یادگیری را برای دانش‌آموزان فراهم نماید (ایلچ، ص ۱۳۷-۱۳۶).

تئوری پردازان نظریه ستیز یا تعارض<sup>۲</sup> همانند مارکس و ماکس وبر بر این باورند که جامعه‌پذیری افراد در مدارس در جهت منافع صاحبان قدرت است. آنها سعی می‌کنند تا از این طریق اهمیت نابرابری‌های اجتماعی را انکار کنند (علاقه‌بند، ص ۱۳۷-۱۳۶). این نظریه عنوان می‌دارد که نظام‌های اجتماعی به دو گروه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌شوند که معمولاً بین آنها ستیز و تعارض وجود دارد. گروه مسلط سعی می‌کند تا از طریق آموزش و پرورش جهان‌بینی، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای موردنظر خود را به گروه تحت سلطه تحمیل نماید. این صاحب‌نظران منتقد وضعیت فعلی نظام‌های آموزش

1. critical theory  
2. conflict theory



و پرورش هستند و لزوم تغییر و اصلاح اساسی در آنها را مطرح می‌سازند (Morris, P. 23).

بدیهی است که آموزش و پرورش می‌تواند مردم را بیدار، به حقوق خود آگاه و برای تحصیل حق خویش آماده نماید و در عین حال می‌تواند وسیله مناسبی برای خاموش نگه داشتن و مطیع کردن افراد جامعه نیز باشد.

اگرچه رویکردهای نسبتاً افراطی در دو انتهای طیف دیدگاه‌های موجود درباره تربیت اجتماعی و سیاسی وجود دارد. اما در این میان رویکردهای تلفیقی و متعادل‌تری نیز یافت می‌شوند. برای مثال، کارل مانهایم موضوع دو قطبی بودن<sup>۱</sup> آموزش و پرورش را طرح می‌سازد. به عبارت دیگر هم بایستی میراث و محتوای خاص ارزشی و فرهنگی جامعه مورد توجه باشد و هم تغییرات فرهنگی و اجتماعی قابل پیش‌بینی در آموزش و پرورش مورد توجه قرار گیرد (علاقه‌بند). برونر (۱۹۹۶) نیز در نظریه روان‌شناسی فرهنگی تعلیم و تربیت<sup>۲</sup> خود عنوان می‌دارد که ذهن آدمی توانایی مشارکت و ارتباط با فرهنگ آنهم نه تنها از طریق علوم و هنرهای رسمی آن، بلکه از طریق روش‌های شناخت، تفکر، احساس و ارائه استدلال که از طریق فرهنگ می‌آموزد را دارد. وی سیاست و دیدگاه جدید آموزشی خود را در مرکز جدال بین آنهایی که آموزش و پرورش را به عنوان یک ابزار یا آنهایی که آموزش و پرورش را به عنوان وسیله‌ای بالقوه برای رهاسازی انسان می‌داند، می‌بیند و معتقد است که سیاست‌های آموزشی و پرورش به وسیله دولت‌ها به منظور پاسخگویی به تغییرات گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه می‌یابند. ولی نکته مهم آن است که چگونگی انطباق مدارس با این تغییرات را بایستی مورد توجه قرار داد (Bruner, PP. 11-12). از این منظر می‌توان گفت که بین نظام سیاسی و نظام آموزش و پرورش، ارتباط متقابل وجود دارد. یعنی نظام سیاسی هر جامعه بر چگونگی تدوین سیاست‌های آموزش و پرورش اعمال نفوذ می‌کند و از طرف دیگر نظام آموزشی نیز از طریق بازدهی خود و نقشی که در تربیت، کنترل و ایجاد تغییرات اجتماعی دارد بر روی نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد. از

1. Bi-polarity  
2. cultural psychology of education

این نظر، مدرسه می‌تواند منبعی بالقوه برای ایجاد نارضایت‌های سیاسی باشد. در این باره رویکردهای دیگری مانند «رویکرد شهروند دموکراتیک»<sup>۱</sup> وجود دارد که مدرسه را به عنوان مکانی برای رشد و پرورش مهارت‌هایی همچون تفکر انتقادی، مهارت‌های فرآیند گروهی و سایر مهارت‌های مرتبط با زندگی در یک جامعه در نظر می‌گیرد (Miller, P. 4). اجمالاً روشن است که رویکردهای گوناگونی در طیف دیدگاه‌های مربوط به تربیت اجتماعی سیاسی وجود دارد که شناخت و داوری درباره آنها، نگرش همه‌جانبه‌ای درباره موضوع تربیت سیاسی فراهم می‌نماید.

### دیدگاه اسلام در تربیت سیاسی

موضوع تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام را می‌توان با بررسی تلقی اسلام از انسان، مفهوم، مبانی و هدف‌های تربیت مورد بررسی قرار داد. در این نوشتار کوتاه سعی خواهیم کرد تا علاوه بر تبیین اجمالی رویکرد اسلام به تربیت سیاسی، پیشنهاداتی را نیز برای تحقق هدف‌های رویکرد مورد نظر ارائه نمائیم.

در مقدمه باید گفت که در هر نظام تربیتی، توصیف انسان به منزله مبنا و سنگ بنای آن است. چرا که همه اجزای یک نظام تربیتی اعم از مفاهیم، اهداف، اصول، مراحل و روش‌های تربیت به نحوی ناظر به وضع انسان است. در این باره قرآن کریم انسان را موجودی دارای روح، نفس، فطرت، عقل، قلب، اراده، اختیار، هویت جمعی و دارای محدودیت‌هایی می‌داند. به عبارت دیگر چهره تحلیلی انسان از دیدگاه قرآن مبتنی بر مفردات انسان‌شناختی مزبور است که هر کدام بایستی در جای خود به گونه‌ای مجزا مورد بررسی قرار گیرد (باقری، ۱۳۸۲، ص ۵۳). اما آنچه اجمالاً بایستی مورد توجه قرار گیرد آن است که اولاً، انسان از دیدگاه قرآن، ماهیتی از خدایی و به سوی خدایی دارد (بقره، ۱۵۶). یعنی آنکه بایستی وجود، ماهیت، افکار و اعمال آدمی را در بعد فردی و اجتماعی در بستر مبدأ و معاد الهی نگریست. ثانیاً، در یک نگاه ترکیبی و با تلفیق

---

1. Democratic citizenship

مفردات انسان‌شناختی مزبور می‌توان گفت که سیمای کلی انسان در قرآن به گونه‌ای است که انسان با داشتن معرفت و جذبه‌ای ژرف در درون خود نسبت به خدا (فطرت)، با برخوردار بودن از عاملی برای بازشناسی (عقل)، با نیروی عواطف و احساس (قلب)، با داشتن قدرت تعیین‌کنندگی در مورد خواسته‌های خویش (اراده و اختیار)، با تأثیری که از جمع می‌پذیرد و تأثیری که بر آن می‌گذارد، با ضعف‌ها و محدودیت‌هایی که با آنها زاده شده، با هوای نفسی که در وی برانگیخته خواهد شد، مهم‌ترین نشانه‌ای که نشانگر سیمای انسان است، در «سعی» و «عمل» او آشکار خواهد شد (باقری، ص ۳۵).

ثالثاً، هر چند هدف‌هایی غایی گوناگونی برای تربیت اسلامی ذکر شده است. اما به گونه‌ای خلاصه هدف و تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام همان هدف اساسی خلقت یعنی «عبادت» است. که البته عبادت در معنای همه‌جانبه آن مراد است. به گونه‌ایی که آثار این عبادت در تمامی شئون اقتصادی، فکری، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی آشکار و تمامی اعمال آدمی صبغه ربوبی و الهی پیدا کند. رابعاً، انسان به دلیل آنکه به تنهایی نمی‌تواند نیازهای خود را رفع کند، به برقراری ارتباط با دیگران اقدام می‌ورزد. به عبارت دیگر تمایل به رفع نیازها از یک‌طرف و میل به تعالی و کمال از طرف دیگر، دو انگیزه قوی‌ای هستند که وی را به برقراری ارتباط در سطوح مختلف برمی‌انگیزد.

مضافاً اینکه انسان از دیدگاه قرآن کریم علاوه بر هویت و مسئولیت فردی دارای هویت و مسئولیت اجتماعی نیز هست. در این باره قرآن کریم می‌فرماید که «برای هر ملتی» اجلی قرار داده شده است که هرگاه فرا رسد، هیچ‌گونه تأخیری در بروز آن نخواهد بود. (اعراف، ۳۴) یا اینکه خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن قوم، خود به تغییر وضع خویش اقدام ورزند. (رعد، ۱۱)

در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان گفت که انسان از دیدگاه اسلام موجودی است در مسیر مبدأ و معاد، دارای سعی و عمل (به عنوان تجلی تمامی کوشش‌های آزادانه و آگاهانه)، دارای هدف‌هایی غایی همچون تقرب الهی، دارای عقل، اختیار و مسئولیت‌های اجتماعی است. این تلقی و برداشت از انسان به گونه‌ای کلی ناظر به نوعی تربیت هدفمند، آزادانه، آگاهانه و عملی است. بر اساس این نگرش می‌توان گفت که تربیت از دیدگاه اسلام، هم در معنای کلی آن و هم در بعد اجتماعی و سیاسی

بایستی درنهایت و بدایت دارای جهت‌گیری مذهبی و الهی باشد، ثانیاً، به گونه‌ایی آزادانه آگاهانه و ارادی باشد. چرا که قرآن کریم به صراحت پیروی کورکورانه از مسائل را نفی می‌کند (بنی‌اسرائیل، ۳۶) و بر اراده و اختیار انسان نیز تأکید می‌ورزند.

ثالثاً، علاوه بر در نظر گرفتن مبادی عمل یعنی اعتقاد، اراده، آگاهی و تمایل، نهایتاً حاصل تربیت در عمل و رفتار آدمی به عنوان ثمره و نتیجه تمامی کوشش‌ها تجلی پیدا کند. بنابراین می‌توان گفت که اولاً، تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام نوعی تربیت مذهبی - سیاسی است. ثانیاً، بایستی آزادانه، آگاهانه و از روی میل افراد باشد، ثالثاً، بایستی جنبه عملی و رفتاری داشته باشد. رابعاً، این عمل و رفتار اجتماعی سیاسی بایستی مبتنی بر مفهوم «جمهوری اسلامی» به عنوان نظام مردم سالاری دینی باشد.

در این رابطه قانون اساسی هدف از تشکیل حکومت اسلامی را رشد دادن انسان در حرکت به سوی هدف‌های الهی می‌داند. به عبارت دیگر وظیفه حکومت اسلامی هدایت و تأمین زندگی و سعادت دنیوی و اخروی فرد و جامعه در چارچوب ارزش‌های اسلامی است. در این باره قانون اساسی بر اصولی همچون خداگرایی، کرامت و ارزش والای انسان، آزادی توأم با مسئولیت در برابر خداوند، نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل، استقلال سیاسی، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش تأکید می‌ورزد. همچنین وظیفه متقابل دولت و مردم در قانون اساسی مطرح شده است. برای نمونه در اصل هشتم باستناد به آیه ۷۱ سوره توبه آمده است که در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت است.

در طرح کلیات نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران برخی از اهداف سیاسی مطرح شده‌اند که مبین برخی از جهت‌گیری‌های مورد نظر در تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام هستند. برخی از این اهداف به شرح زیرند (ستاد اجرایی تغییر بنیادی، ۱۳۶۸).

تربیت روحیه پذیرش حاکمیت مطلق خداوند بر انسان و جهان و آشنایی با روش‌ها

و شیوه‌های اعمال این حاکمیت در جامعه بر اساس اصل ولایت فقیه. ایجاد روحیه اعتقاد به ائتلاف، اتحاد و تلاش در جهت تحقق الفت و وحدت فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی مسلمین. شناساندن و تعلیم قانون اساسی و ایجاد روحیه پاسداری از استقلال همه‌جانبه کشور و نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی. تعلیم و تعلم مفهوم سیاست از دیدگاه اسلام و ارتقای بینش و بیداری سیاسی نسبت به اوضاع سیاسی ایران، جهان و به ویژه جوامع اسلامی و ملل محروم و شرکت فعال در سرنوشت سیاسی کشور. شناخت و شناساندن استعمار و استکبار جهانی و ضرورت مبارزه با آن در یک جمع‌بندی اجمالی و با توجه به نکات مطرح شده در این نوشتار، می‌توان گفت که تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام رویکردی سیاسی - مذهبی است که علاوه بر تأکید بر انتقال ارزش‌های سیاسی مذهبی و ایجاد دلبستگی و وابستگی (فکری، نگرشی و عملی) آزادانه و آگاهانه نسل‌نو به ارزش‌ها و نظام سیاسی جامعه، بایستی آمادگی و قابلیت ایجاد تغییرات اصلاحی و بنیادی سیاسی اجتماعی را به عنوان مسئولیت متقابل فرد در مقابل نظام سیاسی در فراگیران ایجاد نماید. مبادی و مقومات تعریف مزبور به شرح زیرند:

تأکید بر انتقال ارزش‌های مذهبی و سیاسی وجود دارد.

انتقال و پذیرش ارزش‌ها و حاکمیت سیاسی باید آگاهانه باشد.

پذیرش ارزش‌های سیاسی بایستی ارادی و آزادانه باشد.

درک صحیح و قدرت تحلیل انتقادی نسبت به مسائل سیاسی - اجتماعی در فراگیران ایجاد گردد.

درک صحیح از ارزش‌های دینی و عملکرد کارگزاران حکومت اسلامی وجود داشته باشد، به گونه‌ای که فراگیران بتوانند انحرافات احتمالی ضعیف و شدید جامعه و دستگاه حکومت را ردیابی و برای اصلاح یا تغییر آن اقدام ورزند.

احساس مسئولیت در قبال اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه در فراگیران ایجاد گردد.

مشارکت سیاسی هم در بعد پذیرش ارزش‌ها و حاکمیت نظام سیاسی و هم در بعد اصلاح یا تغییر آن باید صبغه دینی و الهی داشته باشد.

## نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در جمع‌بندی کلی توجه به این نکات ضروری است. نخست آنکه موفقیت تربیت سیاسی تنها به برنامه و محتوای آموزشی رسمی برنمی‌گردد بلکه شرایط کلی جامعه و تأثیر عامل‌های اجتماعی دیگری همچون خانواده، احزاب، گروه‌های سیاسی، رسانه‌های جمعی و مانند اینها را نیز دربرمی‌گیرد. چراکه والدین گرایش‌ها و ارزیابی‌های سیاسی خود را از طریق بحث و گفتگو با اعضای خانواده و یا از طریق مشارکت و کناره‌گیری در امور سیاسی به فرزندان منتقل می‌کنند. به عبارت دیگر دیدگاه‌های والدین و نوع رفتار سیاسی آنها، در جامعه‌پذیری سیاسی اعضای خانواده تأثیری جدی دارد. لذا هر نوع تعلیم و تربیت برنامه‌ریزی شده و آگاهانه‌ای که تأثیر این گونه عامل‌های غیررسمی اجتماعی را بر تربیت نادیده انگارد، بدان می‌ماند که چندان به طور همه‌جانبه به موضوع نپرداخته است.

دیگر آنکه تربیت سیاسی حتی در برنامه‌های درسی صریح و مصوب نیز ابعاد ضمنی دارد. به عبارت دیگر نوعی برنامه درسی پنهان وجود دارد که نه در برنامه‌های رسمی مورد تأکیدند و نه هیچ معلمی آن را آموزش می‌دهد. ولی در عین حال باعث می‌شود تا دانش‌آموزان نگرش خاصی نسبت به زندگی، جامعه و نظام سیاسی پیدا کنند (مرزوقی، ص ۹۸-۹۶). ایوان ایلچ (۱۹۷۱) بر این باور است که مدارس بسیاری چیزها را می‌آموزند که با محتوای رسمی دروس ارتباطی ندارد. برای مثال، مدارس با خصلت تادیبی و نظم‌دهی به ساختار و مقررات، پذیرش غیرانتقادی و چشم بسته نظم اجتماعی موجود را تلقین می‌کند. لذا لازم است که در کنار برنامه‌ریزی درسی مصوب، موضوع برنامه درسی پنهان نیز در تربیت سیاسی فراگیران مورد توجه قرار گیرد.

به علاوه، عوامل و عناصر نظام آموزش و پرورش رسمی که بر تربیت سیاسی فراگیران تأثیر می‌گذارند، متعددند. برای مثال تأثیر عواملی مانند معلمان، مدیران، کتاب‌های درسی، روش‌های تدریس، فضای فکری، فرهنگی و سیاسی مدرسه و مانند اینها بایستی در این باره مورد بررسی قرار گیرند. چراکه تربیت سیاسی فراگیران، نیازمند عملیاتی منتقد و دارای نقش، بینش و نگرش سیاسی است. معلمان می‌توانند با

توجه به نقش الگویی خود، تأثیر جدی در این باره داشته باشند و این موضوع خود ضرورت بازنگری در تربیت سیاسی معلمان در مراکز تربیت معلم و آموزش ضمن خدمت آنها را ایجاب می‌کند. عموماً در تربیت سیاسی بر روی آموزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک رسمی در قالب برنامه‌های درسی معین تأکید می‌شود که برای نمونه برخی از آنها در قالب درس‌هایی مانند تاریخ، جغرافی، تعلیمات مدنی و بینش دینی ارائه می‌شوند. لازم است علاوه بر اینها، از فعالیت‌های مکمل یا فوق برنامه‌ای مانند تشکیل انجمن‌های دانش‌آموزی، اردوهای فرهنگی، مسابقات ورزشی و سایر فعالیت‌های که می‌توانند ناظر به تحقق اهداف سیاسی باشند، استفاده کرد.

نحوه پرورش سیاسی فراگیران در دوره‌های مختلف سنی و تحصیلی باید مورد توجه قرار گیرد. اغلب نویسندگان و صاحب‌نظران بر این باورند که مقطع ابتدایی بهترین دوره تربیت سیاسی است، چراکه در این دوره سعی می‌شود تا کودکان متابعت از اقتدار و مقررات اجتماعی و حکومتی را بیاموزند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که شکل‌پذیری هنجارها و ارزش‌های سیاسی در دوره ابتدایی جدی‌تر است و در سایر دوره‌های تحصیلی و سنی باید روان‌شناسی و توانایی‌های فراگیران را در امر تربیت سیاسی مورد توجه قرار داد.

برخی از محققان مانند جرج وهاگز (۱۹۸۳) بر این باورند که روش‌های سنتی آموزش سیاسی نمی‌تواند دانش‌آموزان را به مشارکت فعال وادار سازد. لذا معتقدند که در تربیت سیاسی دانش‌آموزان دبیرستانی باید از روش‌هایی مانند روش شعرنویسی، تقویت تفکر منطقی، تفکر خیالی و آرمانی و شیوه داستان‌سرایی استفاده کرد (p. 282,14). لذا بازنگری روش‌های ناظر به تربیت سیاسی از اهم موضوعات در فرآیند پرورش سیاسی است. به علاوه، در این باره می‌توان از روش‌های زیر استفاده نمود:

- تشکیل جلسات نقد سیاسی - اجتماعی در مدارس، به منظور پرورش قوه داوری و قضاوت سیاسی دانش‌آموزان. البته این جلسات بایستی دارای ابعاد اطلاعاتی، فکری و انگیزشی باشد.

- تشکیل کمیته سیاسی دانش‌آموزی به گونه‌ای مستقل یا در ارتباط با انجمن‌های دانش‌آموزی موجود در مدارس.

- استفاده از برنامه‌هایی مانند طرح «شهردار مدرسه» و تمرین مشارکت در بافت مدرسه به منظور آماده‌سازی فراگیران برای ورود به دنیای واقعی جامعه و سیاست.
- مشارکت دادن فراگیران در فرآیند رأی‌گیری‌های واقعی جامعه به عنوان افراد ناظم یا ناظر به منظور تقویت آگاهی‌ها و مهارت‌های آنان.
- ارائه درس‌هایی درباره حقوق سیاسی افراد و بالا بردن آگاهی سیاسی فراگیران از طریق نشریات دانش‌آموزی و مانند اینها.



## منابع

- ایلیچ، ایوان (۱۳۵۹)، *مدرسه‌زدایی از جامعه*، داور شیخاوندی، نشر بی‌نا.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، *نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی*، انتشارات مدرسه.
- ضمیری، محمدعلی (۱۳۷۴)، *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران*، انتشارات رهگشا.
- طرح کلیات آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸)، ستاد اجرایی تغییر بنیادی.
- علاقه‌بند، علی (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، نشر روان.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۷۳)، *نظام آموزشی و جامعه‌پذیری سیاسی*، مجله فرهنگ، ش ۱۳ و ۱۴.
- فریره، پائولو (۱۳۵۸)، *آموزش ستم‌دیدگان*، ترجمه بیرشک و سیف‌اله داد، شرکت انتشارات خوارزمی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۶۹)، *درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی*، نامه علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، مجله دوم، شماره ۴.
- متوسلی، محمود، *توسعه اقتصادی در ژاپن*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران.
- مرزوقی، رحمت‌اله (۱۳۷۵)، *تربیت سیاسی*، مشکوه شیراز.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، طهوری.
- Bruner, J. (1996). *The culture of education*. Harvard university press
- George, s. and Hughes, A. (1983). *Against boredom in political education. International journal of political education*. vo. 6, No. 3
- Ichilov, O. (1991). *Political socialization and school effect among Israeil adolescents*. Journal of comparative education review, vol. 35, No. 3
- Miller, J. (1983). *The educational spectrum: orientation to curriculum*. Longman, New york
- Morrish, I. (1976). *The sociology of education*. George Allen and UNWIN LTD , London .
- Lynch, J. (1992). *Education for citizenship in a multicultural society*. Cassell, New york and London